



مرگ با عزت بهتر ز عیش با مذلت

کاروان حسینی به همراه آل الله باحرکت از سوی مدینه الرسول راهی مکه می شود برای بینایی اذهان گمراه و یا خاموش نیاز است ولی خدا بینایی بخش ایشان گردد چرا که آن حضرت را أباعبدالله هم خطاب می کنند.

کاروان حسینی به همراه آل الله باحرکت از سوی مدینه الرسول راهی مکه می شود برای بینایی اذهان گمراه و یا خاموش نیاز است ولی خدا بینایی بخش ایشان گردد چرا که آن حضرت را أباعبدالله هم خطاب می کنند. آیت الله جوادی آملی در کتاب حماسه و عرفان نیز به خطبه مکی سالار شهیدان پرداخته و به نقل از آن حضرت آورده است که فرمودند: «حَطَّ الموت علی وُلْدِ آدمٍ مَخْطُ القلادة علی جید الفتاة وما أولهني إلی أسلافی اشتیاق یعقوب إلی یوسف...»؛ مرگ برای انسان سرنوشت حتمی است و بر گردن او آویخته شده است چنان که گردن بند بر گردن دختران آویخته می شود. آن قدر مشتاق دیدار نیاکانم هستم که یعقوب(ع) مشتاق دیدار یوسف(ع) بود... د. (بحار، ج ۴۴، ص ۳۶۶).

آن حضرت در مواجهه با حرّ بن یزید ریاحی که ایشان را در ادامه رسالت جهانی خویش به ظاهر متوقف کرد برآشفته و فرمودند: «أفبالموت تخوفنی وهل یعدو بکم الخطب أن تقتلوننی؟»؛ مرا به مرگ تهدید می کنی؟ آیا غیر از کشتن من کار دیگری از دستتان برمی آید. (او فرزند علی بن ابیطالب(علیه السلام) است که، وقتی با اشعث بن قیس(لعنه الله) بحث می کند و اشعث آن حضرت را تهدید به ترور می کند، همین جمله را می فرماید: «أبالموت تخوفنی أو تُهددنی؟ فوالله ما أبالی وقعت علی الموت أو وقع الموت علی»؛ آیا مرا از مرگ می ترسانی یا به آن تهدید می کنی؟ به خدا قسم باک ندارم که بر مرگ واقع شوم و با توجه، اراده و اختیار خویش به سوی آن بروم یا این که مرگ به طور ناگهانی به سراغ من آید. (بحار، ج ۴۲، ص ۲۳۳).

بین بریر و شمر مشاجره ای در شب عاشورا درگرفت و شمر ملعون، بریر را تهدید به مرگ کرد. بریر در جواب گفت: آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ به خدا قسم مرگ با پسر پیامبر خدا(ص) پیش من از حیات و زندگی با شما عزیزتر است. به خدا قسم به شفاعت پیامبر(ص) نمی رسد امتی که خون ذریه و اهل بیت او را ریخته باشد؛ «أبالموت تخوفنی؟ والله إن الموت مع ابن رسول الله أحبّ الی من الحیاة معکم، و الله لآنالت شفاعة محمد(ص) قوماً أراقوا دماءَ ذرّيته وأهل بيته». (مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۱)

در ادامه توجه شما را به گزارشی که به حضرت از سوی کوفه در منزل شقوق رسید و پاسخی که ایشان دادند جلب می کنیم:

در این منزل مردی که از کوفه می آمد گزارشی از اوضاع نابسامان آنجا را به اطلاع امام حسین(ع) رساند. آن حضرت چند بیت شعر خواندند که یکی از ابیات آن این است: وإن تكن الأبدان للموت أنشأت *** فقتل امرء فی الله بالسيف فضل: اگر بدن برای مرگ و مردن آفریده شده پس کشته شدن آدمی با شمشیر در راه خدا بهتر است. "حسین(ع) در آن شرایط مرگ را جز سعادت و حیات و زندگی با ستمکاران را جز ننگ و خواری نمی بیند"

در کربلا: امام حسین(ع) بعد از رسیدن به کربلا در خطبه ای اوضاع زمانه خود را تشریح کردند و در ضمن آن فرمودند: «لیرغب المؤمن فی لقاء ربّه حقاً حقاً فإنی لا أری الموت إلا سعادة والحياة مع الظالمین إلا برماً»؛ اگر مؤمن در چنین شرایطی برای لقای پروردگارش رغبت و فداکاری کند سزاوار و شایسته است. من در چنین شرایطی مرگ را جز سعادت و حیات و زندگی با ستمکاران را جز ننگ و خواری نمی بینم. (بحار، ج ۴۴، ص ۳۸۱).

عکس العمل سیدالشهدا(ع) هنگام پیشنهاد بیعت به ایشان : مرگ با عزت بهتر ز عیش با مذلت

وقتی که در روز عاشورا پیشنهاد بیعت به آن حضرت می شد، کلماتی می فرمود که بعضی از آنها شعار امت اسلامی و شیعیان آن حضرت شد: «والله لا أعطیکم بیدی إعطاء الذلیل ولا أفرّ فرار العبید»؛ به خدا قسم نه دست ذلت برای بیعت با شما دراز می کنم و نه مانند بردگان فرار می کنم. «موتٌ فی عزٍّ خیر من حیاةٍ فی ذلٍّ»؛ «مرگ با عزت ز عیش با مذلت بهتر است». الموت خیر من رکوب العار **** والعار أولى من دخول النار.

مردن بهتر از سوار شدن بر مرکب ننگ است. و پذیرفتن ننگ بهتر از داخل شدن در آتش خشم و غضب خداست. کنایه از این که لازمه بیعت فقط ننگ و ذلت دنیایی نیست، بلکه داخل شدن در آتش و خذلان اخروی را نیز به همراه دارد که قابل قیاس با ننگ دنیایی نیست.

«ألا وإنّ الدعي بن الدعي قد ركز بين اثنتين: بين السيّلة والدّلة وهيّهات متا الدّلة يأبى الله لنا ذلك ورسوله والمؤمنون وحجور طابت وطهرت وأنوف حمية ونفوس أبية من أن تؤثر طاعة اللّثام على مصارع الكرام ألا إتي قد أعذرت وأنذرت، ألا إتي زاحف بهذه الأسرة على قلة العدد وخذلان التاصر»؛ آگاه باشید این نابکار فرزند نابکار مرا بین دو چیز مخیر کرده است: بین شمشیر و بین بیعت ذلیلانه. ما و ذلت؟ هرگز. زیر بار ذلت رفتن برای ما را نه خدا می پسندد، نه رسول او و نه دامنهای پاکی که ما را پرورانده است و نه بزرگان باغیرت و نفسهای باشرافت. (هیچ کدام از اینها روانمی دارند که) ما اطاعت پست فطرتان را بر قتل کریمانه ترجیح دهیم. من با این اتمام حجت‌های خود قطع عذر کرده‌ام. آگاه باشید که با همین گروه اندک خانوادگی ام می جنگم ولی بیعت ذلیلانه رانمی پذیرم هر چند کسانی که وعده یاریم داده بودند، دست از یاریم کشیدند.

تذکر: اشاره حضرت به «دامنهای پاک» شاید کنایه از این باشد که ذلت‌پذیری کار انسانهای پست و لئیم است: «هیّهات، هیّهات لا یدفع الضیم الدلیل». اما انسانهای پاک‌باخته هرگز زیر بار ذلت نمی روند. (بحار، ج ۳۴، ص ۱۳۲).